

۵. توجه به مسأله اعتبار علم و مبنای معرفت‌شناسی آن؛ علم به معنایی که ما امروزه می‌فهمیم در دوران پیشین، شیوه جایگزینی برای فهم طبیعت بوده است. این واقعیت که ما اکنون به دنبال فهم طبیعت از طریق علم هستیم. خود نتیجه و حاصل تلاش‌های فلسفی بوده است. از قرن هفدهم به بعد، به‌طور فزاینده‌ای این فکر قوت گرفت که علم تنها طریق عقلانی برای مطالعه طبیعت است.

## امام خمینی (ره) و فقه سیاسی

گفت‌وگو با: عمید زنجانی

ضمیمه اطلاعات ش ۲۳۶۲۳، ۸۵/۳/۱۳

● در این گفت‌وگو سعی شده تعریفی از فقه سیاسی ارائه و رابطه آن با حکومت، دیدگاه فقها و نوآوری‌های حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد. به پاره‌ای از مهم‌ترین مباحث ایشان اشاره‌ای کوتاه می‌شود.

○ تعریف دقیقی از فقه سیاسی را بیان کنید؟

● فقه سیاسی در هر قالب سنتی و مدرن تعریف می‌شود. در قالب سنتی عبارتست از: مجموعه مباحث سیاسی که فقها در دوران غیبت، در کتاب‌های فقهی‌شان در زمینه مسائل سیاسی بیان کردند و امروز ما شاهد این میراث عظیم هستیم که از فقها و از زمان شیخ مفید تا به کنون به میراث رسیده است. اما فقه سیاسی در قالب جدید و مدرن عبارتست از: مجموعه‌ای از پاسخ‌های فقهی که درباره مسائل جدید سیاست مطرح می‌شود و بخشی از این مسائل مربوط به حقوق و تکالیف ملت و بخشی هم مربوط به مسائل اساسی‌تر مانند حقوق بشر، حاکمیت، مشروعیت حاکمیت و شیوه‌های اعمال حاکمیت و راهکارهای مربوط به آن است.

در مجموع این دو (سنتی و مدرن) در قالب فقه حکومتی تعریف می‌شوند و در واقع فقه حکومتی به آن قسم از مباحث سیاسی گفته می‌شود که به‌طور مستقیم در ارتباط با مسائل حکومتی باشد. لذا فقه حکومتی مشتمل از فقه سیاسی است.

○ چرا عده‌ای اعتقاد دارند که فقه نباید در حوزه حکومت و سیاست وارد شود؟

● طبق تعریف فقه که؛ «قواعد مستخرج از عدله معتبری که شیوه زندگی انسان را در ابعاد فردی و اجتماعی به گونه‌ای که به سعادت اخروی منتهی شود بیان می‌کند» مجموعه مباحث

فقهی مربوط به دین و دنیا، مسائل عبادی، قوانین عقود و ایقانات و هم مربوط به شیوه‌های مدیریت کلان جامعه است و ماهیت فقه می‌طلبد که در این مسائل وارد شود.

○ تفاوت حضرت امام (ره) با دیگر فقها در زمینه فقه حکومتی و فقه سیاسی چیست؟ با توجه به این که امام به این دو رسیدند ولی فقهای دیگر به آن نرسیدند.

● فقه سیاسی در فاز مسائل سیاسی که مجموعه‌ای از اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی است در میان فقها مطرح بوده ولی این بحث‌های نظری خروجی نداشته است. خروجی مباحث سیاسی در فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی باید نظام سیاسی باشد، یعنی همان فقه حکومتی هست. فقها خیلی از مسائل را مطرح کردند ولی این خروجی و نتیجه لازم را نگرفتند. در طول تاریخ دو فقیه داریم که به این خروجی و نتیجه اندیشیده‌اند که مباحث سیاسی اسلام، دیدگاه‌های اسلام در سیاست چه در مفهوم فلسفه سیاسی و چه به مفهوم اندیشه سیاسی بالاخره به چه نتیجه‌ای باید برسد. مرحوم نائینی یک بار به شکل نظری این مسأله را مطرح کرده به یک نتیجه رسید ولی به نتیجه کامل نرسید. در میانه راه مرحوم نائینی با تمام عظمت و بینش سیاسی که دارد، در نیمه راه جرأت ادامه راه را ندارد و بالاخره به عناوین ثانوی کشانده شده.

کاملترین نتیجه در طول تاریخ فقه، فقط حضرت امام (ره) است ایشان با طرح مسائل سیاسی به دو گونه، هم به شکل مبارزه منفی با رژیم‌های فاسد و هم به صورت تثبیت مبانی و ارکان یک اندیشه سیاسی، در عین پرداختن به مباحث نظری، یک نتیجه کامل را از این بحث‌های فقه سیاسی داشتند و آن، فقه حکومتی و تحقق بخشیدن به یک نظام صددرصد منطبق با موازین اسلامی است. بنابراین ما می‌توانیم امتیاز امام را در تاریخ فقه سیاسی شیعه، در زمان غیبت این بدانیم که، امام هم به مباحث نظری سیاسی پرداخته و تئوری سازی کردند و هم خروجی، نتیجه و تجسم علمی نظریه و اندیشه سیاسی خودشان را، مشخص کردند.

○ فقه چگونه می‌تواند شامل حکومت شود و چرا حضرت امام نگاه حداکثری به آن دارد درحالی‌که فقهای دیگر نگاه حداقلی دارند. تفاوت بین دو دیدگاه را بفرمائید؟

● برگشت به این دو دیدگاه، به نگاه دین به حکومت و سیاست برمی‌گردد. در نگاه دین به سیاست و حکومت سه مبنای برجسته به چشم می‌خورد. یک مبناء، مبنای کسانی است که معتقدند نظام و نظام سازی یک ضرورت فقهی است و احکام اسلام چه به لحاظ تبیین نظری و چه به لحاظ تبیین عملی، جز در چارچوب یک نظام سیاسی امکان‌پذیر نیست که حضرت امام (ره) هم همین عقیده را داشتند.

بعضی‌ها نگاه دین را، به مسأله نظام سازی، به چشم حق نگاه می‌کنند. یعنی این حق مردم را می‌توانند نظام سازی بکنند و یا می‌توانند از این حق‌شان چشم پوشی کنند. درحالی‌که دید اول تکلیف می‌دانست، ولی دیدگاه دوم می‌گوید: حق من است که نظام سازی بکنم و در حوزه نظام بتوانم احکام اسلام را اجرا کنم و بهتر به عدالت برسم. بنابراین مسأله را به صورت حق نگاه می‌کند. لذا این یک نگاه متوسطی به فقه دارد یعنی از فقه «باید» استخراج نمی‌کند، «حق» استخراج می‌کند. نگاه دیگر هم، مسأله نظام سازی به صورت مبنایی است که اصلاً اسلام آن را مسکوت گذاشته است. یعنی هم از حوزه تکلیف خارج است و هم از حوزه حق. این همان دید حداقلی است که نه تنها به خیلی از مسائل سیاسی فقه بار سیاسی نداده‌اند و آنها را از مفاهیم سیاسی تجرید کرده‌اند بلکه حتی در مواردی که اسلام به صراحت به مسأله نظام سازی پرداخته، آنها را هم کم‌رنگ و با یک نیم نگاه، نگاه می‌کنند، بدون این که اهمیت زیادی بدهند. لذا اینها همان حداقلی‌ها هستند. بنابراین این که ما به فقه با چشم حداکثری نگاه کنیم و از فقه حداکثر استفاده را در تبیین نظری اندیشه سیاسی و تبیین عینی نظام سیاسی استفاده‌های شایان و قابل قبولی داشته باشیم، این نگاه حداکثری است و آنهایی که تکلیف احساس می‌کنند و آنهایی که به صورت حق نگاه می‌کنند، نگاه حد متوسط به فقه دارند.

○ حضرت امام (ره) می‌فرماید: فقه تئوری واقعی و کامل اراده انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. لطفاً پیرامون آن توضیح دهید؟

● همان طور که در تعریف فقه گذشت، فقه یک سلسله فوایدی است که راه و رسم زندگی انسان را در حوزه فردی و اجتماعی نشان می‌دهد. اگر به فقه این‌گونه جامع نگاه کنیم خواه ناخواه به این نکته می‌رسیم که، فقه از سیاست دور نیست و سیاست هم بدون فقه نتیجه‌ای ندارد. تلازم دو جانبه فقه و سیاست کاملاً روشن است. این تعریفی را امام علیه السلام بیان نمودند و به لوازم آن ملتزم شدند. یعنی تلازم دو جانبه فقه و سیاست ولی در کنار آن، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های دیگری هم وجود دارد که اشاره شد. اگر این‌گونه نگاه کنیم فقط ناگفتنی‌ها را هم گفتند، منتها با بیان و شکل دیگر. در هر حال دیدگاه امام (ره) در تعریف فقه با جامعیتش که شامل دین و دنیا می‌شود، شامل جامعه، فرد، سیاست و حکومت می‌شود. این تعریف جدیدی نیست. تصریح امام (ره) به چیزی است که گذشتگان در بیان صریح آن با اشاره و ایما بیان می‌کرده‌اند و خوف و تقیه داشتند. ولی امام با کمال شجاعت و صراحت کامل و دقت زیاد، این تعریف جامع را بیان کرد. نظریه امام دقیقاً در این زمینه نقطه مقابل کسانی است که،

دم از سکولاریسم می‌زنند یعنی جدایی دین از سیاست. چون امام علیه السلام این تسلسل منطقی را از قبل پیش‌بینی می‌کرد. لذا امام با تعریف جامع از فقه و تلازم تفکیک‌ناپذیر بین دین و سیاست، زمینه را برای بقاء دین و استمرار و تداوم آن فراهم کرد. برخلاف کسانی که می‌گویند اگر دولت دینی باشد باعث می‌شود که مردم از دین فاصله بگیرند.

## کانون‌های نزاع حقوق بشر و اسلام (تلاش برای تفسیر دینی از حقوق بشر)

عمادالدین باقی

سیاست نامه شرق، ش ۳، خرداد ۸۵

ایشان در این مقاله، به تبیین حقوق انسان، از دو دیدگاه حقوق بشر و اسلام با نگاه‌های متفاوت پرداخته است. در ابتدای مقاله دو پرسش اساسی را مطرح می‌کنند که؛ مسأله اول در موضوع اسلام و حقوق بشر دین است که آیا تفاوت‌ها و هویت‌های گوناگون عقیدتی در سازماندهی نظام حقوق بشر دخیل است و آیا به رغم تکثر می‌توان به وحدت نظام حقوق بشر اندیشید؟ اکنون دموکراسی نیز شکل و الگوی واحدی ندارد. بر اساس فرهنگ‌ها و ارزش‌ها و خصوصیات هر جامعه شاهد دموکراسی هندی، دموکراسی فرانسوی، دموکراسی آمریکایی یا دموکراسی انگلیسی هستیم. دموکراسی خود یکی از مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر است آیا در مورد حقوق بشر نیز چنین است؟

پرسش دوم این است که، با تفاوت‌های عقیدتی موجود میان تفکر اسلامی و حقوق بشر، اساساً می‌توان از اجرای حقوق بشر سخن گفت؟ آیا لازمه نظام یکپارچه حقوق بشر، یکپارچه شدن فرهنگی و ایدئولوژیک ساکنان گیتی است؟ اگر نه، چگونه می‌توان با حفظ این هویت‌های متفاوت عقیدتی و دینی به وحدت حقوق بشر دست یافت و راه حل چیست؟

وی پس از تبیین این دو پرسش، به بیان دیدگاه‌های متفاوت حقوق بشر و اسلام اشاره می‌کند. نخست: تفاوت‌های اعلامیه جهانی حقوق بشر با اعلامیه‌های حقوق بشر اسلامی کشورهای اسلامی. این کشورها در برابر فشارهای فزاینده غرب و اتهامات پیوسته مبتنی بر نقض حقوق بشر که به عنوان معیار داوری نظام بین‌المللی علیه آنان قرار گرفته است، می‌گویند ارزش‌های جوامع مختلف یکسان نیستند و هیچ قومی حق ندارد ایدئولوژی و ارزش‌های خویش را بر قوم دیگری تحمیل و قوم مداری کند. بنابراین حقوق بشر نیز، باید